

(در پاسخ به پرسش هایی از مجلهء نقطه دربارهء موقعیت سازمان پیکار در آستانهء انقلاب بهمن و پس از آن)

انفجار سال ۱۳۵۷

تراب حق شناس

انفجاری که در سال ۱۳۵۷ رخ داد همه عناصر انفجار طبقاتی، اجتماعی، ملی، فرهنگی و دریک کلمه، تاریخی را دارا بود. در ابتدای امر، هیچ جریان سیاسی متشکل یا غیرمتشکلی نبود که آمادگی آن را داشته باشد که در روند تحولات تاثیر تعیین کننده و سریع بگذارد، اما در جریان مبارزهء نیروهای مخالف با رژیم و کشمکش بین آنها بر سر رهبری جنبش، قدرتهای امپریالیستی که از کنفرانس گودالوپ تصمیم خود را گرفته بودند علنا و مستقیما وارد میدان شدند و از بین نیروهای درگیر، جریان اسلامی به رهبری خمینی را انتخاب کرده دوربین های تبلیغاتی را در پاریس برایش آماده کردند و بالاخره با سفر هویز و ملاقات با بهشتی و بازرگان و قره باغی ترتیب انتقال قدرت از شاه به خمینی داده شد. بطور خلاصه، انفجار ۵۷ از نظر انگیزه ها کاملا اصیل بود؛ اما چرخشی که برای پایان کار شاه و انتقال قدرت به خمینی پیدا کرد بسیار مشکوک بود و با کارگردانی امپریالیسم جهانی صورت گرفت. خمینی با سرعتی که از همان زمان، شک عده ای را برانگیخته بود خود را به ایران رساند و تحویل قدرت، گوئی طبق یک سناریوی از پیش تعیین شده، اجرا گردید تا به یک جنبش عظیم توده ای که ممکن بود به منشأ شورشیهای انقلابی در سراسر منطقه خاورمیانه تبدیل شود مهار بزند و آن را هر چه زودتر خفه کند. آنتی کمونیسم خمینی و بازرگان برای امپریالیسم اطمینان بخش بود. با استقرار جمهوری اسلامی، نه تنها در چارچوب جنگ سرد، میشد جمهوری های آسیایی شوروی را تحریک کرد (چیزی که بارها قطب زاده در تلویزیون هم میگفت) و خطر کمونیسم را که "سناتور کندی" در گزارش محرمانه خود به سنای آمریکا در اوایل سالهای ۱۹۷۰ برای ایران بسیار جدی میدانست، از ایران دور کرد بلکه جنبش کمونیستی مستقل را نیز که در ایران شکل میگرفت سرکوب نمود.

اما اینکه جریان اسلامی رهبری جنبش را به دست آورد توطئه یا امری بی اساس نبود و برخلاف آنچه بسیاری از نیروهای سیاسی (منجمله سازمان پیکار) می پنداشتند و آنرا "غصب قدرت" و "به قدرت خزیدن" می نامیدند، عمدتا از ریشه های تاریخی مذهبی نیرو میگرفت. بسیاری از نیروها این عامل را به عنوان اینکه روبنایی است کم بها میدادند و میدهند، در صورتی که در کشوری مانند ایران که فرهنگ مذهبی در آن نیرومند است بسیاری از نیازها و حرکت های فردی و اجتماعی توجیه و پوشش مذهبی به خود میگیرد و به نیروی مادی مذهب تبدیل شده در خدمت طبقاتی قرار میگیرد که از آن نفع میبرند.

از طرف دیگر امپریالیسم هم که نیروی مذهبی را به عنوان هم پیمان خود برگزید، دانسته و بر اساس منافع خود چنین کرد. امپریالیسم آماده است برای حفظ منافع خود با عقب مانده ترین سنتها و نیروها پیمان اتحاد ببندد: مگر قوانین آمریکا کم بر دین متکی است؟ مگر واتیکان در توجیه منافع امپریالیستی کم نقش ایفا کرده است؟ پیوند سیاستهای امپریالیستی با ارتجاع دینی به سرکردگی خمینی دیو جمهوری اسلامی را بر کرسی نشاند. اتحاد بین امپریالیسم و جریانات متعصب دینی را در افغانستان، در نظام سیاسی- مذهبی حاکم بر اسرائیل، در حمایت از ایده های تعصب دینی در کشورهای عربی و نیز نقش کلیساهای و سکت های مذهبی مافیایی در مناطق مختلف جهان را در این باره مثال زد.

باری، انگیزه انفجار این بود که وضع برای حکومت شوندگان عموما غیرقابل تحمل بود و حکومت

کنندگان دیگر نمی توانستند به حکومت خود ادامه دهند. به نظر میرسد که انفجار ۵۷ يك فرمان ایست بود به روند انحطاطی که از ۲۸ مرداد ۳۲ شتاب گرفته بود و بهمن ۵۷ در واقع، پژواک آن صاعقه بود. واقعیت این است که در تحلیل قیام هنوز نقاط ابهام فراوان است. مثلاً میتوان پرسید و به این تضاد اندیشید: آیا شکلی که قیام به خود گرفت و در طی يك شبانه روز فرو خوابانده شد، خود فرمان ایست به جنبش توده ای رادیکال که به قول معروف "به عرش حمله میبرد" نبود؟ اما اینکه امروز برخی تاریخ را فراموش کرده اند و فجایع دوره پهلوی را (که در برابر فجایع دوره کنونی، گاه کمرنگ جلوه میکند) به جلالان شاه می بخشند، تغییری در واقعیت تاریخی نمیدهد. مگر میشود یکی از بزرگترین جنبشهای توده ای قرن بیستم را با "فتنه خمینی" (که بختیار میگفت) و یا "انقلاب آخوندی" تحلیل کرد؟ تصورات و امیال ما در واقعیت تاریخی بی تأثیرند: نه آنجا که خمینی به قدرت رسیدنش را "مشیت الهی" مینامید و نه برخی سلطنت طلبان که کارتر و حقوق بشرش را مقصرمیشمارند؛ نه آنها که حرکت به این گستردگی را گویا صرفاً در جهت نیل به آزادی های لیبرالی جا میزنند و نه بالاخره امثال ما که میکوشیدیم همه چیز را در فرمولهای خشکی که ربطی به دیالکتیک زنده و خلاق نداشت جا دهیم. به هر حال، چنان وضع غیر قابل تحملی چنان انفجاری را در پی داشت و مسلماً برای تغییری ریشه ای. اما مجموعه شرایط تاریخی با عقب ماندگی ها و سرکوب ها اجازه پیدایش تجربه پیشرفته تری را نمیداد. از این "آب خرد" تاریخی که داشتیم جز "ماهی خرد" نمیتوانست بر خیزد. بگذریم که در عرصه جهانی نیز در برابر حاکمیت سرمایه بین المللی و نابرابری هایی که آینده بشریت را تهدید میکند هنوز تا دست یافتن به بدیلی که تجسم آزادی و برابری باشد، راهی دراز در پیش است. باری واقعیت خود را دیدن یکی از صدها درسی است که از آن انفجار و از شکست انقلاب باید گرفت.

اکنون میپردازم به پرسش در باره سازمان پیکار. سازمان پیکاردر راه آزادی طبقه کارگر، یکی از جریانهای متعدد جنبش کمونیستی بود که مانند بقیه تشکل های سیاسی یا صنفی چپ و دمکراتیک، از زیر ضربات دیکتاتوری رژیم شاه با پیکری نحیف و خونین بیرون آمده بود. سازمانهای مشابه بزرگتر مانند فدائیان و مجاهدین نیز وضع چندان بهتری نداشتند. سندیکاها و احزاب و انجمنهای توده ای نیرومند و آسیب ندیده هم نداشتیم. هر نیروی چپ و دمکراتی میکوشید با شتاب برپا ایستد، چشمها را بمالد، گرد و خاک و خون سالهای طولانی را از سر رو بزدايد. در این میان برخی که توان نسبی بیشتری داشتند و تا زمانی که توازن قوا در سطح جامعه اجازه میداد (تا سال ۶۰) نیرو گرفتند و تجربه ای آفریدند. اما در واقع بر خلاف آنچه برخی حالا تصور میکنند، مجموع نیروی مؤثر چپ و دمکرات، در برابر بدیل اسلامی و سنتی به رهبری خمینی (که هرگز چنان ضرباتی نخورده بلکه به دلایل طبقاتی و فرهنگی مورد حمایت رژیم شاه قرار داشت و گاه شریک او بود مثلاً در ۲۸ مرداد) قدرت تعیین کننده ای نمی توانست باشد زیرا جریان اسلامی به رهبری خمینی نه تنها از پشتوانه طبقاتی و فرهنگی وسیع برخوردار بود بلکه در مرحله معینی از پشتیبانی تعیین کننده امپریالیسم جهانی هم برخوردار شد و برسر کار آمد.

باری در توضیح وضع سازمان پیکار در آن زمان، باید به چند سال پیش از قیام بهمن برگردیم. به سالهای ۵۴-۱۳۵۲ که در سازمان مجاهدین خلق ایران انشعابی بر اساس تغییر ایدئولوژی سازمان صورت گرفت. تجربه کار سیاسی- تشکیلاتی همراه با عمل مسلحانه چریکی جدا از توده، در شرایط خفقان و سرکوب شدید آن سالها، اکثریت اعضای رهبری و کادرها و افراد سازمان را به این نتیجه رساند که مبارزه را دیگر نمیتوان با ایدئولوژی اسلامی آمیخته با برداشتهای مارکسیستی به پیش برد و ناگزیر باید به سوی یکی از این دو جنبه از ایدئولوژی سازمان، (اسلام یا مارکسیسم) سمتگیری کرد و به تعبیر آن زمان، باید التقاط را کنار گذارد، چنانکه گفتم اکثریت فعالین سازمان (نه آنطورکه برخی خوش دارند بگویند، بدنبال يك کودتا، بلکه) پس از دو سال بررسی نظری و عملی اعلام کرد که ایدئولوژی

خود را مارکسیسم-لنینیسم میدانند. تغییراتی هم در سبک آموزش و سازماندهی و نیز ادامه عمل مسلحانه بر همین اساس داده شد. این انشعاب و تحول متأسفانه با برخی اقدامات و درگیریهای فاجعه بار همراه بود. انشعاب زایشی دردناک بود که در يك سازمان مخفی چریکی (که خود در مناسباتی غیر دمکراتیک بسر میبرد و با سرکوب وحشیانه ساواک نیز مواجه بود) رخ میداد. چنین مناسبات غیر دمکراتیکی با عواقب فاجعه بارش، منحصر به این سازمان نیز نبود و در سطح جنبش چریکی عمومیت داشت. حفظ نام "سازمان مجاهدین خلق ایران" نیز خطای دیگری بود که در پائیز ۵۷ به سازمان پیکار... تغییر پیدا کرد.

بهر حال تغییر ایدئولوژی و انتخاب راه جدید - هر قضاوتی که در باره پی آمدش داشته باشیم - بن بست را که سازمان در نتیجه نارسایی های نظری و تشکیلاتی و سیاسی با آن روبرو بود موقتا شکست و علی رغم ضایعات، نوعی شکوفایی در راستای شکل گیری يك جریان نوین چپ که به يك جنبش مستقل از "اردوگاههای رویزیونیستی شوروی و چین" می اندیشید فراهم آورد. شاهد آن، چندین کتاب نظری و تحلیلی در زمینه های تئوریک، سیاسی و تشکیلاتی است و نیز برخورد به برخی از مسائل عمده جنبش انقلابی (از جمله هشدار نسبت به تأثیرات حزب توده بر سازمان چریکهای فدائی خلق که بعدها از جمله خود را در برخی مواضع آن سازمان و نیز در انشعاب اکثریت-اقلیت نشان داد)، سمتگیری به سوی جنبش توده ای و تصحیح اهدافی که از عمل مسلحانه وجود داشت و مشخصا سمتگیری کارگری. (این سخنان را با قید نسبی که در اینگونه موارد باید داشت و با توجه به محدودیتهایی که درک ما از این مسائل میتواند دارا باشد، به میان میآورم.)

نفس تغییر ایدئولوژی، و نه شیوه آن، از نظر ما پاسخگویی به يك صداقت انقلابی بود. ما که با گذشت زمان نمی خواستیم ادعا کنیم که همچنان اسلام را "ایدئولوژی راهنمای مبارزه میدانیم، باید تغییر موضع خود را اعلام میکردیم و چنین شد، هر چند میدانستیم که این اقدام برخی از نیروهای پشتیبان را (بویژه از بازار و روحانیون مخالف رژیم) از ما دور حتی با ما دشمن خواهد کرد و به تعبیر تقی شهرام "اگر تنها پژواک صدای حقیقت جویانه خود ما جواب ما باشد با بانگی رسا چنین حقیقتی را اعلام کنیم" (بیانیه اعلام مواضع...ص ۱۳) (۱) نکته ای که بعد از قیام ۵۷ برخی مطرح میکردند و در تبلیغات سازمان مجاهدین [دوره بعد از انقلاب] نیز میشد دید این بود که اگر تغییر ایدئولوژی صورت نمیگرفت و سازمان مجاهدین بصورت مذهبی اش باقی میماند، مجاهدین پس از قیام به جای خمینی به قدرت می رسیدند (و لابد ایران به دام چنین رژیمی نمی افتاد!) در این اظهارات هیچ واقعیتی نهفته نیست بلکه آرزوی گویندگانش را منعکس میکند. آن بخش از نیروهای مذهبی (از بازار و روحانیت و نهضت آزادی) که قدرت را بدست گرفتند و مجاهدین در فرض فوق، برای کسب قدرت به پشتیبانی و اتحاد آنان نیازمند بودند، در ابتدای فعالیت سازمان مجاهدین نیز (که مخفی کاری و کشته شدن و زندان و درگیری زیرلوی قرآن نصیب مجاهدین بود) با آنان توافق چندانی نداشتند. نه دستگاه خمینی در نجف، نه به اصطلاح کسانی که در ایران از مجاهدین دفاع میکردند و گاه به زندان میافتادند (از جمله رفسنجانی) و نه افراد نهضت آزادی هیچیک به سازمان مجاهدین معتقد و دلبسته نبودند و تحلیل هایشان را چپروانه و به اصطلاح کمونیستی تلقی میکردند. آنها میخواستند به نام اسلام مبارزه ای "قهرمانانه" علیه دیکتاتوری شاه وجود داشته باشد تا گفته نشود که فقط کمونیستها (در آن زمان چریکهای فدائی) هستند که با شاه مبارزه میکنند. و چه بهتر از این که چوب را مجاهدین بخورند و نان را آن آقایان! مثالهای متعددی از مواضع هر کدام از آن کسان میتوان ذکر کرد که در اینجا مجالش نیست. سازمان پیکار، به خاطر گذشته مجاهدین و انشعاب، در کل دوره قبل و بعد از قیام مورد حمله و اتهام و ناسزای نیروها و افرادی بود که به خمینی یا به مجاهدین توهم داشتند. کینه به اعضا و هواداران پیکار در زندانهای رژیم، از سوی قضات شرع و پاسداران نیز نیازی به دلیل و شاهد ندارد. گمان من این است که رشد این

سازمان تا آغاز سال ۶۰، علی رغم حملات وجبیه‌گیرها که بر ضد آن انجام میشد، جلوه کوچکی از عمق رادیکالیسم در بین نیروهای مبارز است.

باری سازمان پیکار در آستانه قیام، گروهی از مبارزان کمونیست بود که تجربه سالها مبارزه با شاه و بار تلاشهای انتقادی سخت برای گسست از تفکر رفرمیستی نهضت آزادی (۱۳۴۴) برای گسست از التقاط ایدئولوژیک (۱۳۵۴)، برای رد مشی چریکی (اسفند ۱۳۵۶) و برای گسست از مناسبات حاکم بر يك تشکیلات غیر دمکراتیک و چریکی (۱۳۵۷) را با خود داشت. چنانکه برای آینده نیز به يك سلسله احکام که خود گمان میبرد روشن است متکی بود ولی آن احکام تا روشن بودن، تا عمق داشتن و قابل انطباق بودن با شرایط مشخص جامعه فاصله داشت. پیکار قایقی بود بر دریایی توفنده که چشم به ساحل روشنی میگرداند و مانند دهها گروه و نیروی مشابه نه تنها میکوشید خود را از غرق شدن نجات دهد بلکه با قدرت و استحکام بیشتر راه را بپیماید:

پس از شرکت فعال در جنبش زحمتکشان خارج از محدوده (۱۳۵۵)، همراهی با امواج روز افزون مبارزات کارگری و شرکت فعال در اعتصابات، شوراها، تهیه و پخش جزوه‌ها و تراکت‌ها از جمله انتشار "خبرنامه کارگری" در آبان ۵۷. با گسترش و شدت گرفتن مبارزات توده‌ای و روی کارآمدن حکومت از هاری، تصحیح خط مشی سازمان با انتشار اعلامیه "با تشکل هسته‌های مسلح، ارتش انقلابی خلق را تدارک ببینیم" (آذر ۵۷) و بالاخره علی رغم قلت نیروی سازمان در مقایسه با جنبش وسیع توده‌ای، مشارکت در عملیات مسلحانه و خلع سلاح پادگانها به صورت جمعهای پراکنده که اعضا و وابستگان سازمان، به ابتکار خود عملی کردند. همچنین انتشار نشریه "اخبار انقلاب" که برای مبارزه با سانسور منتشر میشد و با رهایی مطبوعات از سانسور، دیگر این نشریه متوقف شد. ادامه نشریات و تراکتهای کارگری و پشتیبانی از جنبش اعتصابی کارگران نفت، از شوراها، کارگری، از شوراها، سربازان و... (که در برخی از کتابخانه‌های خارج از کشور میتوان به منابع آنها دست یافت). در پیام سازمان پیکار که در ساعت ۸ صبح روز ۲۳ بهمن ۵۷ از رادیوایران که به تصرف انقلابیون در آمده بود، خوانده شد چنین آمده بود: ما که همچون قطره‌ای در میان توده‌های مردم و در کنار آنها به مبارزه مسلحانه خود با دشمنان انقلاب ادامه میدهم از کلیه هموطنان مبارز و بخصوص نیروهای رزمنده می‌خواهیم تا نابودی کامل ضد انقلاب به مبارزه خود ادامه دهند." (پیکار ۹۳).

اگر ۱۰ روز قبل از قیام، همزمان با ورود خمینی، همراه با میلیونها نفر که به استقبال از خمینی رفته بودند، سازمان پیکار در تراکتی از حق بازگشت او دفاع کرده بدین نحو ورود کسی را که آن روزها سمبل مخالفت با شاه بود خوش آمد گفت، اگر تا مدتی دولت موقت را قدرت دوگانه ارزیابی میکرد و خمینی را در آن نماینده خرده بورژوازی سنتی میدانست که در انقلابی بودن ناپیگیر است، ولی علی رغم ابهام‌ها و کشمکش‌های درونی برای اتخاذ "سیاست کمونیستی"، رفراندم جمهوری اسلامی را تحریم کرد، در انتخابات خبرگان و مجلس شورای ملی به قصد افشاگری شرکت نمود، اشغال سفارت آمریکا را محکوم کرد و هرگز مثل برخی نیروهای دیگر به حمایت از ماجرای سفارت، گردهمایی و راهپیمایی براه نیانداخت. صدای پیکاران نخستین صداهایی بود که در انتقاد از شخص خمینی، ولایت فقیه و علیه اقدامات فاشیستی حزب الله بلند شد و نیز در حمایت از مطبوعات آزاد، برای حفظ دانشگاه از دست حزب الله، در دفاع از حقوق خلقهای کرد و عرب و ترکمن و بلوچ، در افشای ولایت فقیه، در دفاع از حقوق زنان، در افشای لیبرالها، در تحریم جنگ ارتجاعی ایران و عراق... و خونها و زندانها و رنجهای بیشمار کادرها، اعضا و هواداران و خانواده‌ها که در دفاع از همین مواضع و با امید به آینده‌ای بهتر نثار گردید.

همچنین پیوستن بخش عمده "دانشجویان مبارز" (که يك جریان خط ۲ در سالهای قبل از قیام در دانشگاه بود)، پیوستن چندین گروه کمونیستی و وحدتشان با پیکار، مقبولیت نسبی مواضع این سازمان و

نفوذ آن را در بین طرفداران يك جنبش کمونیستی مستقل از "اردوگاه" نشان میدهد و بالاخره انتشار دهها کتاب، ۱۲۷ شماره نشریه پیکار (تا آبان ۱۳۶۰)، قریب ۲۰ نشریه محلی کارگری و حوزه ای، حضور فعال نظامی در کردستان و وجود اتحادیه های دانشجویی گسترده در خارج از کشور و...

باری، اگر روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی، علی رغم ضایعات و رنجهای فراوان، این دستاورد تاریخی را داشت که تجربه حکومت مبتنی بر دین را آشکارا نشان دهد و توهّمات دیرین ناشی از رنگ آمیزی دین و طرح آن را به مثابه "ایده زنده ای که از آن برنامه ای برای رهایی از فقر و جهل و دیکتاتوری میتوان استخراج کرد" نقش برآب کند و یا دست کم شرایطی لازم برای زدودن توهّم به دین فراهم نماید؛ برای نیروهای کمونیست نیز امکان تجربه ای چندساله فراهم آمد و فضایی در اختیار داشتند تا ایده هایی را که خود گمان میبردند حاوی برنامه ای قطعی برای نیل به آزادی و برابری ست بیاموزند و به محک تجربه بزنند و حقیقتی تلخ را - اگر بخواهند، بپذیرند و بدانند که برای تغییر جهان هم به تفسیر درست جهان نیاز هست و هم شروط دیگری که برای تدارکش تلاش توده ای و تاریخی درازمدتی ضروری ست.

تحقق ایده سوسیالیسم و آرمان آزادی و برابری که بشریت از تاریخ باستان، در رؤیاهای و آرزوهای مترقیانه اش پرورانده هنوز به مبارزات نظری و عملی بسیار نیازمند است. ایده کمونیسم علی رغم تلاشها و دستاوردهای ارزنده ای که طی قریب دو قرن در مبارزه با سرمایه داری کسب کرده در بحران نظری و عملی بسر میبرد و برای رسیدن به نظریه و برنامه ای جهت بنای جامعه ای انسانی خارج از چارچوب سرمایه داری به تلاشهای سترگ تئوریک و عملی در سطح جهانی نیاز هست. کارگران و زحمتکشان آگاه و آنها که به فردای بهتری میاندیشند هرگز این تلاش روزمره را رها نکرده و نخواهند کرد.

(منتشر شده در مجله نقطه شماره ۴ و ۵ زمستان ۷۴، بهار ۷۵)

۱- رك به "بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران" مهر ۱۳۵۴
<http://www.peykarandeesh.org/PeykarArchive/bayaniyeh-1354.html>

